

تقابل فیزیکی وهابیت با تشیع

نسرین رهبری*

چکیده

وهابیت، یکی از فرق انشعابی از اسلام است که در قرن ۱۲ هجری قمری توسط محمد بن عبدالوهاب، ابداع و به جهان اسلام معرفی شد و به قصد پیکار با سایر فرق اسلامی در مقابل آنها، قد علم کرد و حتی سایر فرقه‌های اسلامی را رد و مورد تکفیر قرار داد. وهابیت در ذات خود، جوهره دشمنی و مخالفت با مفاهیم اصیل قرآنی و اسلامی را حفظ کرده و دشمنی آن با اسلام ناب محمدی(ص) و به خصوص تشیع، امری انکارناپذیر است. با توجه به اهمیت موضوع که این فرقه باعث انشعاب دیگری در اسلام و در نتیجه، تفرقه در میان مسلمانان شده است و با توجه به تکفیر سایر فرق اسلام توسط آن و همچنین رفتار وحشیانه آن با شیعیان، شناخت این فرقه و بررسی عملکردهای آن، نیاز عمده جامعه جهانی و مسلمانان است.

واژه‌های کلیدی: وهابیت، تقابل فیزیکی، تشیع، حنبله.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)

مقدمه

وهابیت که در سال ۱۱۵۹ق. با توافق محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود، دو رهبر مذهبی و سیاسی آن شکل گرفت، ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. روحیه‌ها، روش‌ها و عقاید آن، مسئله جدید و بی‌سابقه‌ای نیست. تنها تفاوت در این است که در وضعیت مناسب جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی سرزمین نجد، آنها بر خلاف جریان‌های قبلی توانستند روی کار بیایند و دولتی مستقل تشکیل دهند. آنان، اسلام و مسلمانی را در چهاردیواری اندیشه‌های نازل خود محصور کردند و خطرناک‌تر اینکه، تنگ‌نظری را تدریجاً به صورت یک عقیده دینی درآوردند. آنان آیات مربوط به مشرکان را بر مؤمنان تطبیق نمودند و به جای درافتادن و ستیزه با استکبار جهانی، چنگال قهر خود را متوجه مسلمانان و به خصوص شیعیان کردند. کشتار وسیع شیعیان حجاز، یمن و عراق، توهین به مقدس‌ها و ائمه شیعه، تکفیر سایر مسلمانان و از جمله شیعیان، تخریب اماکن مقدس شیعه، تحقیر و کشتار شیعیان عربستان، برخوردهای آل سعود با جمهوری اسلامی ایران و تهمت و مقابله تبلیغاتی علیه تشیع، همچنین نقش عربستان در جنگ ایران و عراق و نیز کشتار خونین مکه و در نهایت، رفتار توهین‌آمیز حکومت عربستان با زائران خانه خدا، نمودی از دشمنی ریشه‌دار و عمیق وهابیت با تشیع است.

تاریخچه پیدایش وهابیت

الف. عربستان خاستگاه فرقه وهابیت

شبه‌جزیره عربستان، به عنوان بزرگ‌ترین شبه‌جزیره جهان با مساحت تقریبی سه میلیون کیلومتر مربع در انتهای جنوب غربی قاره آسیا قرار دارد. اگر چه این ناحیه از نظر شرایط طبیعی و جغرافیایی، موقعیت درخشان و برجسته‌ای ندارد؛ اما از آن نظر که قبله‌گاه مسلمانان در آن قرار دارد و کانون وحی است و چشمه پربهره اهل بیت پیامبر(ص) در آن جوشیدن گرفته و تشکل هوشمند تشیع از آن برخاسته است؛ اعتبار بالایی دارد (گلی زواره، ۱۳۷۵، ص ۱۵-۱۷).

نجد که یکی از تقسیم‌های کشوری عربستان است، در مرکز شبه‌جزیره واقع است. آنجا ناحیه‌ای وسیع از شبه‌جزیره عربستان است که مرکز پیدایش و نشر دعوت وهابیت در قرن ۱۲ هجری قمری است. سرزمین نجد به بخش‌های گوناگون تقسیم شده بود و نجدیان به دو دسته

بدوی و شهرنشین تقسیم می‌شدند؛ اما بیشتر آنها بادیه‌نشین بودند و در هرج و مرج، جهل، خرافه‌ها، زور، خشونت و قتل به سر می‌بردند. در آن زمان، قانون و مقرراتی حاکم نبود و در چنین وضعیتی، جنبش وهابیان شکل گرفت و با زور و خشونت، خود را توسعه داد (موثقی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲-۱۴۳).

ب. محمد بن عبدالوهاب

مسلك وهابی منسوب به شیخ محمد بن عبدالوهاب نجدی است که این نسبت از نام پدر او عبدالوهاب گرفته شده است. او در سال ۱۱۱۱ ق. (امین، ۱۳۶۷، ص ۳) و به قولی ۱۱۱۵ ق. در شهر عینیه از شهرهای نجد متولد شده است. گفته شده که شیخ از کودکی به مطالعه کتاب‌های تفسیر، حدیث و عقاید، علاقه داشته و فقه حنبلی را نزد پدرش که از علمای حنبلی بوده آموخته است. او از آغاز جوانی، بسیاری از اعمال مذهبی مردم نجد را زشت می‌شمرد (سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۲۴).

پدر محمد با آگاه شدن از افکار فرزندش به ارشاد او پرداخت؛ ولی تأثیری نداشت. بنابراین، مردم را از او برحذر داشت؛ به طوری که از چشم همه افتاد (محمد، ۱۳۷۰، ص ۱۷). فراخوانی ابن عبدالوهاب به مرام جدیدش در سال ۱۱۴۳ ق. آغاز شد؛ ولی با مخالفت پدرش و سایر علماء، مذهب او رونقی نیافت و سرانجام پس از فوت پدرش در سال ۱۱۵۳ ق. دعوتش را میان مردم آشکار کرد (مرکز پژوهش‌های اسلامی الغدیر، ۱۳۷۶، ص ۷-۸). محورهای اصلی آموزش‌های ابن عبدالوهاب و شعارهای به اصطلاح اصلاحی دعوت او را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. مبارزه با شرک و خرافه‌ها و بازگشت به اسلام سلف و سلف صالح؛
 ۲. مخالفت با عقل، فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف، عرفان و هر گونه نوآوری؛
 ۳. مسئله وحدت و خلافت دینی - عربی و ضدیت با ترکان عثمانی؛
 ۴. دشمنی با شیعیان (موثقی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۷-۱۶۱).
- شیخ تنها قرآن و سنت را قبول داشت و تمام تفاسیر و تعبیر الهی را به عنوان بدعت رد می‌کرد. او استفاده از تسبیح، تنباکو، شراب، اجناس لوکس و زیارت اماکن مقدس (زیارتگاه‌ها) را ممنوع اعلام کرد (دکمجیان، ۱۳۷۲، ص ۲۰۸).

محمد بن عبدالوهاب، صاحب چهار فرزند بود که فرزندانش بعد از او، برنامه‌اش را دنبال کردند (امین، ۱۳۷۶، ص ۴). او شاگردان زیادی نیز تربیت کرد و علاوه بر آن، تألیف‌هایی نیز داشته است، از جمله: ۱. کتاب توحید؛ ۲. کتاب کشف شبه‌ها؛ ۳. کتاب الکبائر (ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

ج. توافق محمد بن عبدالوهاب با ابن سعود

محمد بن عبدالوهاب، پس از دعوت به دین جدیدش از عینیه بیرون رانده شد و به شهر درعیه، شهر مسلیمه کذاب وارد شد. در این شهر مورد استقبال محمد بن سعود، حکمران درعیه قرار گرفت. او در جلسه‌ای که با ابن سعود داشت، قول تسلط بر همه بلاد نجد را به ابن سعود داد. محمد بن سعود، سخنان شیخ را به نفع خویش تشخیص داد و به او اطمینان داد که یاری‌اش خواهد کرد (الهامی، ۱۳۷۸؛ به نقل از حسین خلف، بی تا، ص ۱۶).

به این ترتیب، محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود در مورد جنگ با مخالفان، امر به معروف و نهی از منکر و اقامه شعائر دین (طبق عقاید خود) با یکدیگر توافق کردند. محمد بن سعود پس از توافق با محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۵۹ق. از هر طرف به سرزمین‌های مجاور و مناطق بدویانی که به او نزدیک بودند، حمله برد و اموالشان را غارت کرد. این امر باعث شد که امرای نیرومند نجد که با او همسایه بودند، مانند بنی خالد از «لحایا» (احسا) و «آل مکرمی» از نجران، با او درگیر شوند؛ اما آنها نتوانستند، جلوی پیشرفت وهابیت را بگیرند. (همان؛ به نقل از دایرة المعارف اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۱).

د. نقش استعمار در ایجاد وهابیت

شکی نیست که استعمار و استکبار برای حاکمیت و سلطه سیاه خود در جستجوی زمینه‌های حکومت است. شعار کهنه و همیشگی آنها «جدایی بینداز و حکومت کن»، یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به اهداف استعماری آنهاست. در مورد وهابیت دو دیدگاه وجود دارد:

۱. وهابیت زاییده استعمار است؛ ۲. وهابیت صرفاً یک جنبش مذهبی است. دیدگاه نخست، با استناد به کتاب‌هایی، چون *خاطره‌های همفر* و *یا تاریخ آل سعود ناصرالسعید*، ابن عبدالوهاب و آل سعود را دست پرورده انگلیس و مورد حمایت یهودیان می‌خواند و همه مسائل را با خارج و بیگانگان مرتبط می‌داند و با غفلت از زمینه‌ها و مسائل داخلی، هیچ انگیزه مذهبی و اصلاحی برای جنبش وهابیت قائل نیست (دهقان، ۱۳۶۷، ص ۳۷-۳۸).

دیدگاه دوم بر این باور است که جنبش وهابیت، یک جریان اصیل اصلاح‌طلبی دینی با انگیزه‌های مذهبی و دینی بود که تأثیر مثبت و سازنده‌ای بر جهان اسلام داشت. برخی از مستشرقان و نویسندگان عرب متمایل به وهابیت در این دیدگاه، راه افراط را در پیش گرفتند و واقعیت‌های تاریخی را که در آن، وهابیان سعودی با حمایت انگلیس بر نجد و حجاز مسلط شدند، نادیده گرفته‌اند.

برخلاف این دو دیدگاه به نظر می‌رسد که با توجه به وضعیت اجتماعی عربستان که درگیر انحطاط و عقب‌ماندگی فکری، مذهبی و اجتماعی شدیدی بود، جنبش وهابیت یک واکنش مذهبی در پاسخ به عقب‌ماندگی‌ها بود که به دلیل محتوای جامد، خشک و قشری خود، نه تنها نتوانست آن نارسایی‌ها را حل و برطرف کند؛ بلکه هر چه بیشتر به آنها دامن زد. در حال حاضر نیز وهابیت یک جریان نیمه مرده و غیر قابل ترمیم است. هر چند که آل سعود از آن به عنوان اهرمی در شکل و جهت دادن به جریان‌های مذهبی و جنبش‌های اسلامی، به سمت گرایش‌های محافظه کارانه، ارتجاعی و ضد انقلابی بهره می‌گیرند (موثقی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶-۱۸۷).

ریشه‌های فکری وهابیت

جریان وهابیت، ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. روحیه‌ها، روش‌ها و عقاید آن، مسئله جدید و بی‌سابقه‌ای نیست. تنها تفاوت در این است که در وضعیت مناسب جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی نجد، آنها بر خلاف جریان‌های قبلی توانستند روی کار بیایند و دولتی مستقل تشکیل دهند. این جریان، از نظر روحیه‌ها و خط‌مشی‌ها، بسیار شبیه جریان خوارج صدر اسلام بود؛ هر چند که در ظاهر با آن مخالفت می‌کرد.

۱. خوارج

خوارج که به عنوان یک فرقه مذهبی و گروه سیاسی مشخص، با طرز فکر مخصوص، دست به فعالیت زدند؛ در ابتدا یک فرقه یاعی و سرکش بودند و به همین دلیل، خوارج نامیده شدند، ولی کم‌کم برای خود، اصول و عقایدی تنظیم کردند و حزبی که در ابتدا فقط رنگ سیاسی داشت؛ به تدریج به صورت یک فرقه مذهبی درآمد و رنگ مذهب به خود گرفت (همتی، ۱۳۶۷، ص ۹۵-۹۸). خوارج، مردمی تنگ‌نظر و کوتاه‌بین بودند که در افقی بسیار پایین فکر می‌کردند. آنان اسلام و مسلمانی را در چهاردیواری اندیشه‌های نازل خود محصور کرده بودند و خطرناک‌تر اینکه تنگ‌نظری را کم‌کم به صورت یک عقیده دینی درآوردند (عیسی‌زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

شباهت‌های وهابیان با خوارج

۱. خوارج، به ظاهر مقدس بودند و نسبت به نماز و تلاوت قرآن، زیاد تلاش می‌کردند؛ حتی از زیادی سجده، پیشانی آنها پینه بسته بود. وهابیان نیز این گونه هستند و به ظاهر، تعصب در دین دارند؛ ولی راه خطا را می‌پیمایند تا آنجا که از تلگراف که حکم شرعی آن معلوم نیست، استفاده نمی‌کنند.

۲. خوارج جز خود، همه مسلمانان را کافر می‌دانستند. وهابیان نیز سایر مسلمانان را مشرک می‌دانند و خون، مال و ناموس آنها را حلال می‌شمارند و سایر کشورهای اسلامی را سرزمین کفر معرفی می‌کنند.

۳. خوارج آیات قرآن را که درباره کفار نازل شده بود، بر مسلمانان و مؤمنان، تطبیق می‌کردند. وهابیان نیز این گونه هستند و آیات مربوط به مشکران را بر مؤمنان تطبیق می‌کنند. همچنان که خوارج، مسلمانان را می‌کشتند، ولی بت‌پرستان و مشکران از شر آنها در امان بودند؛ وهابی‌ها نیز همین عمل را انجام می‌دهند. در هیچ تاریخی نقل نشده است که وهابیان با کفار، جنگ کرده باشند. آنان هر چه کشته‌اند، از مسلمانان بوده است (امین، ۱۳۷۶، ص ۸۳-۹۰).

۲. اصحاب حدیث و رأی

جریان دیگری که وهابیان از نظر آراء و عقاید مذهبی از آن متأثرند؛ جریان «اهل حدیث» است (موثقی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶). گروهی از اهل سنت، تنها بر ظواهر قرآن و حدیث، تکیه

می‌کردند و عقل را به طور مطلق انکار می‌نمودند. اینها به «اهل الحدیث» مشهور شدند (برنجکار، ۱۳۸۱، ص ۱۲). گروهی دیگر که در یافتن حکم شرعی، علاوه بر قرآن و سنت، از عقل نیز به گسترده‌ترین معنای آن استفاده می‌کردند؛ «اصحاب رأی» خوانده شدند و قیاس را در فقه معتبر دانستند (همان، ص ۱۲۰). در *الفرق بین الفرق* نیز درباره اهل رأی چنین آمده است: «اصحاب رأی اهل عراق و یاران ابوحنیفه بودند و آنان را از این رو، اصحاب رأی می‌خواندند که توجه آنها به تحصیل وجهی از قیاس و معنای مستنبط از احکام و اساس حوادث بر آنهاست و چه بسا قیاس جلی را بر اخبار مقدم بدانند» (بغدادی، ۱۳۳۳، ص ۳۲۹).

۳. احمد بن حنبل

از عمده‌ترین پیروان مکتب اهل حدیث، احمد بن حنبل است. او از امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت است که افکارش، یکی از مهم‌ترین منابع فکری و مذهبی محمد بن عبدالوهاب بود؛ به طوری که وهابیان از نظر مذهب، جزء حنبلی‌ها هستند (موثقی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸). ابن حنبل، از بزرگ‌ترین شاگردان شافعی بود که از مذهب وی کناره‌گیری کرد و خود، مذهب جدیدی ایجاد کرد (مشکور، ۱۹۷۶، ص ۲۰). او از عقل و رأی بی‌زاری جست و در استناد به حدیث - هر چند ضعیف - تا آنجا مبالغه کرد که گروهی از بزرگان، او را از ائمه حدیث و نه از فقها شمرده‌اند (همان، ص ۱۵۸).

۴. بربهاری

ابومحمد بربهاری، متوفی ۳۲۹ق. متکلم مشهور حنبلی است که در بغداد درگذشت (حلبی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹). با نگاهی اجمالی به عقاید وی می‌بینیم که بسیاری از عقاید این فرد، بعداً عقاید ابن تیمیه و سپس محمد بن عبدالوهاب را تشکیل داد (مسجد جامعی، ۱۳۸۰، ص ۹). او فعالیت بسیار نیرومندی بر ضد معتزله و شیعه آغاز کرد که حتی گاهی از سوی دستگاه حاکم به داشتن جاه‌طلبی سیاسی متهم می‌شد (همان).

عقیده بربهاری بر این بود که مسلمانان را به بازگشت به روزگار سه خلیفه اول دعوت کند. او همچنین نوحه‌گری و مرثیه‌خوانی بر امام حسین (ع) و زیارت آن حضرت در کربلا را منع کرد،

دستور کشتن نوحه‌گران را داد و شیعیان اهل بیت پیامبر(ص) را به کفر و ضلالت منتسب کرد. او همچنین برای خداوند، شبیه و مانند قائل بود (همان، ص ۱۲۹-۱۳۱).

نویسنده کتاب *الکامل فی التاریخ*، در بیان رویدادهای سال ۳۲۱ق، بر بهاری را عامل شورش حنبلی‌ها در بغداد معرفی می‌کند. در نهایت، وی دستگیر و زندانی می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۸۲، ص ۳۲-۴۸).

۵. ابن تیمیه

اگر چه مذهب وهابی در قرن ۱۲ و در زمان محمد بن عبدالوهاب پدیدار شد؛ ولی ریشه اصلی این مذهب به قرن ۷ هجری قمری و به زمان احمد بن تیمیه و شاگرد او، ابن قیم جوزیه و مانند آنها می‌رسد (امین، ۱۳۷۶، ص ۸). گفته‌اند وی حافظه و نبوغ خوبی داشته است. استعداد و ذوق بسیار سبب شد که ابن تیمیه در طی مراحل تحصیل با مشکلات و مسائل فکری بسیاری رو به رو شود و چون با رأی و نظر استادان اقناع نمی‌شد، کم‌کم به عقایدی رسید که عکس‌العمل علماء و فقهای آن روزگار را به دنبال داشت (ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۵۴-۵۷). ابن تیمیه، مانند حنبله، علم کلام را مردود دانست و متکلمان را اهل بدعت معرفی کرد (برنجکار، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲) و به طور کلی، هر گونه عقل‌گرایی را محکوم کرد؛ به طوری که حتی فتوای جواز کتک‌زدن متکلمان را صادر کرد. او همچنین نسبت به صحابه پیامبر(ص) مثل عمر بن خطاب و علی بن ابیطالب(ع) نیز اعتراض نمود (دهقان، ۱۳۶۷، ص ۳۱-۲۹).

ابن تیمیه به همه مذاهب اسلامی انتقاد داشت و کتاب‌هایی علیه این مذاهب نوشت. برخی او را بدعت‌گذار و برخی دیگر کافر دانسته‌اند. یکی از تألیف‌های مشهور او، کتاب *منهاج السنه النبویه فی الرد علی الشیعه القدریه* در رد کتاب *منهاج الکرامه فی الامامه علامه حلی* است. سراسر این کتاب، انکار مسلمات و تکفیر مسلمان و بی‌حرمتی به اهل بیت پیامبر(ص) است. البته این کتاب ابن تیمیه، پایه و اساس اعتقادهای وهابیان است (حلی، ۱۳۷۱، ص ۹۲).

پیروان فکری ابن تیمیه، یعنی وهابی‌ها نیز به مانند خود او، دشمن درجه یک شیعیان و تشیع هستند. چنانچه محمد بن عبدالوهاب به پیروی از ابن تیمیه، کتاب جداگانه‌ای در رد تشیع نگاشته و آن را *الرد علی الرافضه* نام نهاده و شیعیان را مشرک خوانده است (همتی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۶).

تقابل فیزیکی وهابیت با تشیع، از ظهور تا تسلط کامل بر عربستان (۱۹۰۲م)

الف. چگونگی استقرار و تثبیت حکومت وهابیان در عربستان و هم‌سویی آن با استعمار

هنگامی که حکومت وهابی‌ها تثبیت شد، آنان به تشکیل سپاهی نیرومند برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی و اجبار آنان به پذیرفتن دین جدید اقدام کردند. شیوه عمل و رفتار آنها در این حمله‌ها و تهاجم‌ها، بر اساس حکمت و منطق نبود؛ بلکه همانند مغول و تاتار دست به وحشی‌گری، قتل و غارت زدند (محمد، ۱۳۷۰، ص ۲۷).

تاریخ سیاسی آل سعود و حکومت وهابی‌ها را در درعیه و ریاض (پایتخت فعلی) به سه دوره تقسیم کرده‌اند:

۱. از آغاز تأسیس تا حمله نیروهای مصری در سال ۱۸۲۰م، که شهر درعیه، مرکز حکومت آنان بود.

۲. دوره دوم از بازپس‌گیری دوباره حکومت به کوشش «ترکی» و «فیصل»، از امیرزادگان سعودی شروع می‌شود و تا حمله ابن رشید، فرمانروای حائل ادامه پیدا می‌کند که در این دوره، شهر ریاض، مرکز حکومت آن بود.

۳. از سال ۱۹۰۲م به بعد که ابن سعود، ریاض را از آل رشید، پس گرفت و قلمروی سعودی گسترش یافت (موتقی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶).

ب. وهابیان و شرفای حجاز

از همان آغاز که محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب، این دو سرکرده وهابی، با هم به توافق رسیدند و حمل‌هایی را به سرزمین‌های مجاور، سازماندهی کردند و مردمان مسلمان را با عناوینی، چون مشرک و کافر به قتل رساندند؛ در این میان، درگیری‌هایی نیز با شرفای حجاز پیدا کردند که از زمان شریف مسعود آغاز شد (شریف، عنوان حاکم حجاز آن زمان بود).
به گفته مورخان، وهابیان نزد شریف مسعود، عده‌ای را فرستاد تا از او اجازه حج بگیرند. شریف مسعود دستور داد که علمای حرمین شریفین با آنان به مناظره بپردازند. علمای حجاز، پس از مناظره، سند کفر آنها را صادر کردند و آنها زندانی شدند (الهامی، ۱۳۷۸، ص ۱۲).

این عمل وهابی‌ها (فرستادن سفیرانی برای مذاکره درباره اجازه حج) بارها تکرار شد و شرفای مختلف، بارها آن را رد کردند. در سال ۱۲۰۵ق. لشکری برای جنگ با وهابی‌ها، توسط شریف غالب، حاکم وقت مکه آماده شد. عبدالعزیز وهابی که همواره در فکر تسلط بر مکه بود و بهانه‌ای برای این کار می‌جست، بلافاصله به سوی مکه لشکر کشید. این جنگ از سال ۱۲۰۵ تا ۱۲۲۰ق. ادامه داشت و در این مدت، وقایع مهمی میان دو طرف اتفاق افتاد. تا اینکه وهابی‌ها پس از محاصره مکه، بعد از مدت‌ها توانستند وارد شهر شوند و طبق اصول وهابی‌گری، حج به جا بیاورند. آنان برنامه حج را تا سه سال تعطیل کردند (همان، ص ۱۳).

ج. حمله وهابیان به عراق و جنایت‌هایشان در این سرزمین

از اوایل تشکیل حکومت وهابیان در عربستان، حکومت آل سعود، گاهی به شهرها و نواحی مختلف عراق حمله می‌کرد. بنا به گفته مورخان، حمله‌های وهابی‌ها به کربلا و نجف از سال ۱۲۱۶ق. زمان حکومت عبدالعزیز آغاز شد و تا بعد از سال ۱۲۲۵ق. دوران حکومت سعود بن عبدالعزیز ادامه داشت و در طول دوازده سال، چندین بار کربلا، نجف و مناطق مرزی عراق، مورد تاخت و تاز وهابی‌ها قرار گرفت (همان).

از میان حمله‌هایی که به عراق صورت گرفت، حمله به کربلا در سال ۱۲۱۶ق. بازتاب وسیع‌تری نسبت به حمله‌های دیگر داشت؛ چرا که در این سال، ابن سعود با سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی به شهر کربلا حمله‌ور شد.

سرانجام، سعود پس از محاصره شهر، وارد آن شد و دست به کشتار وسیعی زد. گفته شده است که در یک شب، بیست هزار تن را به قتل رساندند. آنان پس از فراغت از کشتار و جنایت، خزائن نفیس حرم را به غارت بردند. گفته می‌شود که حمله‌های وهابیان به عراق منحصر به سال‌های ۱۲۱۶ق. نمی‌شود؛ بلکه آنها در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ق. نیز کشور عراق را مورد تهاجم وحشیانه خود قرار دادند (امین، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

همچنین وهابیان به شهر نجف نیز بارها حمله بردند که موفق به تصرف آن نشدند.

د. وهابیان و تخریب اماکن مقدس

۱. ویران کردن اماکن مقدس حجاز پس از فتح آن در سال ۱۲۱۹ق.

پس از اشغال مکه توسط وهابی‌ها، صبح همان روز، وهابیان به همراه جمع زیادی از مردم، با بیل و کلنگ، گنبد‌های شهر را با خاک یکسان کردند (همان، ص ۳۰).

۲. ویران کردن گنبد‌ها و زیارتگاه‌های حجاز، توسط وهابیان در سال ۱۳۴۳ق. (همان، ص ۷۷).
وهابی‌ها به تخریب اماکن مقدس مسلمانان اکتفا نکردند؛ بلکه به تخریب اماکن فرهنگی نیز دست زدند. آنان حتی «مکتبه العربیه» را که غنی‌ترین کتابخانه جهان بود، به آتش کشیدند که حدود چهل هزار کتاب خطی در آن وجود داشت (کاشف الغطاء، ۱۳۷۷، ص ۱۴).

تقابل فیزیکی وهابیت با تشیع بعد از تسلط کامل بر عربستان

الف. تقابل فیزیکی وهابیت با تشیع در داخل عربستان

- شیعیان استان شرقیه

منطقه احساء و قطیف جزء مناطقی از شرق عربستان است که اکثریت شیعه به آن تعلق گرفته است و بقیه شیعیان در منطقه عراق هستند.

منطقه شرقیه، بزرگ‌ترین ذخایر نفت را دارد؛ ولی در موقعیت کنونی و تسلط آل سعود بر این منطقه از عربستان، شیعیان آن در فقر و محرومیت به سر می‌برند. عدم توزیع این ثروت سرشار و نعمت خدادای به صورت عادلانه در نواحی شرقی به نسبت دیگر مناطق، تجلی خشم و غضبی است که وهابیان نسبت به شیعیان اعمال می‌کنند.

شیعیان از برپایی مراسم‌های عزاداری و شادی نیز محروم هستند و حتی حق ندارند برای خود مسجد و حسینیه بسازند. شیعیان عربستان، حق ورود به اداره‌های دولتی را ندارند و نمی‌توانند در آنها استخدام شوند (گلی زواره، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷).

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م، سیاست دولت عربستان در برابر شیعیان این کشور، خشن‌تر شده و بر خلاف قدرت بسیار محدود گذشته، آنان مورد سرکوب شدید سیاسی و فشارهای سخت اقتصادی و فرهنگی قرار گرفتند.

در طول سالیان دراز حکومت آل سعود در عربستان، بارها شیعیان استان شرقیه بر علیه حکومت ظلم و جور آنان شورش کرده‌اند؛ اما هر بار توسط ایادی وهابی مسلک به خاک و خون کشیده شده و مورد شکنجه، آزار و خشونت آنان قرار گرفته‌اند (همان، ص ۱۸۸).

برخی از ممنوعیت‌هایی که علیه شیعیان صورت می‌گیرد، عبارت است از:

۱. بر اساس تعهد کتبی که هنگام دریافت گذرنامه از شیعیان گرفته می‌شود؛ یک فرد شیعه، از سفر به ایران جهت زیارت بارگاه امام رضا(ع) و یا تحصیل در حوزه‌های علمیه محروم است.
۲. ورود کتاب‌های شیعی، از جمله ادعیه، منع قانونی دارد.
۳. احداث مساجد و حسینیه‌ها، ممنوع است و مساجد کنونی نیز غیر قانونی است و آنها را به عنوان خانه یا مراکز دیگر گرفته‌اند.
۴. اذان گفتن شیعیان از طریق بلندگو، ممنوع است و از نماز خواندن شیعیان در مساجد اهل سنت جلوگیری می‌شود.
۵. هیچ فرد شیعی حق ندارد وزیر، سفیر، معاون وزیر، استاندار، شهردار و حتی مدیر مدرسه شود.
۶. از نشر کتاب‌هایی که توسط نویسندگان شیعی تألیف شده، جلوگیری می‌شود، هر چند که این کتاب‌ها در حوزه مباحث دینی و مذهبی نباشند (همان، ص ۱۹۱-۱۹۳).

- شیعیان حجاز

گروهی از شیعیان حجاز که در مدینه، سکونت دارند؛ کشاورز هستند که فقیر نیز می‌باشند. وهابیان نام آنان را نخواستند گذاشته‌اند تا هر چه بیشتر، ایشان را مورد تحقیر و استهزاء قرار دهند چون که از لحاظ اجتماعی در موقعیت بسیار پایینی هستند (السعيد، ۱۳۶۰، ص ۶۷).

شیعیان این منطقه بارها قیام نموده‌اند و هر بار نیز سرکوب شده‌اند؛ آن هم به بدترین و شدیدترین شکل ممکن و تنها دلیل این رفتارهای خشونت‌آمیز، شیعه بودن آنهاست (گلی زواره، ۱۳۷۵، ص ۱۷۴).

- تهمت و مقابله تبلیغاتی علیه تشیع

گروه وهابی در مبارزه فرهنگی - تبلیغاتی علیه تشیع، ید طولایی دارد و با تمام توان خود از این اهرم استفاده می‌کند. برخی از اقدام‌هایی که توسط گروه‌ها و سازمان‌های فرهنگی وهابی صورت می‌گیرد، به این گونه است:

۱. ایجاد مساجد و مدارس علمیه در بیشتر کشورهای جهان برای آموزش نیروهای کم‌آشنا از اسلام؛
۲. اعزام مبلغان وهابی به مراکز اسلامی؛
۳. استفاده تبلیغاتی در مراسم حج؛
۴. توزیع کتاب‌ها و نشریه‌های مذهبی - تبلیغی علیه تشیع و انقلاب اسلامی (مسجدجامعی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳).

ب. تقابل فیزیکی وهابیت علیه تشیع در خارج از مرزهای عربستان

با وجود همه فعالیت‌هایی که این فرقه در داخل کشور و در زمان مراسم حج و در خارج از نجد و در سایر کشورهای اسلامی انجام داده است؛ نفوذ بسیاری در خارج از عربستان پیدا نکرد و آن طور که انتظار داشتند، پذیرفته نشد. با این همه، وهابیت در تعداد معدودی از کشورها به گونه قابل توجهی گسترش پیدا کرد. از جمله در: ۱. افغانستان؛ ۲. پاکستان؛ ۳. اندونزی؛ ۴. بنگلادش؛ ۵. مالی (همان، ص ۱۲۵).

- مقابله با جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استکبار جهانی، به خوبی دریافته بود که اگر تلاش‌های خود را برای تقویت یا ایجاد فرق مختلف اسلامی به منظور جلوگیری از نفوذ گسترش انقلاب اسلامی و منحرف کردن این حرکت عظیم، متمرکز ننماید، باید در آینده نه چندان دور، شاهد یک رستاخیز وسیع اسلامی باشد که همه موازنه‌های قدرت در جهان امروز را بر هم خواهد زد (انصاری، ۱۳۸۱، ص ۶۷-۶۸).

از این لحاظ، وقوع انقلاب اسلامی، وحشتی عمیق را در دل حکام مرتجع منطقه، به ویژه عربستان ایجاد کرد؛ بنابراین، عربستان در ابتدا کوشید برای مقابله با صدور انقلاب اسلامی از شیوه‌های دیپلماتیک و صلح‌جویانه استفاده کند (گلی زواره، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱)؛ اما این مرحله با برگزاری اولین حج توسط حجاج ایرانی، همراه با راهپیمایی برائت از مشرکان، جای خود را به

مخالفت داد و آنها موضع‌گیری تند خود را بر علیه ایران در مطبوعات کشور نمایان کردند (عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴).

– جنگ ایران و عراق و نقش وهابیت در آن

آنتونی کوردزمن،^۱ در کتاب *درس‌هایی از نبردهای جدید* می‌نویسد: «کویت، بحرین، قطر و عربستان، دو روز قبل از آغاز حمله عراق به ایران، موافقت کردند که از نظر مالی، عراق را مورد حمایت قرار دهند». در این میان، نقش عربستان، پررنگ‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که نفت منطقه بی‌طرف بین عربستان و عراق در اختیار عراق قرار داده شد، با وجود اینکه قبلاً بر سر آن اختلاف داشتند. همچنین بعد از مسدود شدن شط العرب روی کشتیرانی بین‌المللی، عربستان، بندر جده را به روی کشتی‌های حامل کالا به مقصد عراق گشود. همچنین جاده زمینی عراق و عربستان به روی کامیون‌های حامل مهمات و تسلیحات باز شد (گلی زواره، ۱۳۷۵، ص ۲۰۲-۲۰۴).

عربستان به علاوه کمک‌های مالی و نظامی خود به کشور عراق، در جهت خلاف سیاست‌های ایران در چارچوب سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی، بین‌العربی و منطقه‌ای وارد عمل شد. این اقدام‌های سیاسی انجام شده توسط حامیان عراق و در رأس آنها، عربستان بر علیه ایران، باعث صدور قطعنامه و بیانیه‌های مختلف از مجامع جهانی بر علیه ایران شد (عظیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷).

– کشتار زوار ایرانی در جمعه سیاه مکه

با حضور زوار ایرانی در مراسم حج، هر لحظه بیم آن می‌رفت تا امواج انقلاب اسلامی، عربستان را برای یک قیام عمومی آماده کند. از این لحاظ، سرکوب، دستگیری و اعمال خشونت نسبت به ایرانیان، شدت بیشتری یافت؛ به طوری که اوج حرکت رژیم سعودی در برابر شیعیان ایران در مراسم حج سال ۱۴۰۷ق. بروز نمود (گلی زواره، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸).

در روز جمعه سیاه مکه، در حالی که حجاج مسلمان ایرانی و غیر ایرانی در یک تظاهرات آرام و قانونی در شهر مکه مکرمه، شعارهای توحیدی و اعلام براءت از مشرکان سر می‌دادند،

1. Anthony Kordsman

توسط پلیس وحشی و خونریز عربستان سعودی به خاک و خون کشیده شدند (همتی، ۱۳۶۷، ص ۳۱۷).

به خاک و خون کشیده شدن مهمانان خدا در جمعه سیاه مکه به دست وهابیان، نشانگر خشم فراوان دشمنان اسلام، از تأثیر عمیق حج جمهوری اسلامی ایران در بیداری و نجات مسلمانان جهان بود. قطع رابطه سیاسی حجاز با ایران و جلوگیری از ورود حجاج ایرانی به مکه، در راستای همان ترس و وحشت آمریکا و طرفدارانش بود؛ زیرا آنان سالها تلاش کرده‌اند تا مسلمانان، معنای واقعی حج را درک نکنند و حج را تنها به عنوان اسقاط تکلیف شرعی انجام دهند (حکمت، ۱۳۶۷، ص ۱۳).

تجاوز آل سعود به حرم امن الهی و کشتار زائران بیگناه خانه خدا، به جرم اعلام برائت از آمریکا، اسرائیل و دیگر مشرکان عالم، چیزی نیست که به دست فراموشی سپرده شود و نسبت به آن، بتوان چشم‌پوشی کرد. تاریخ، در صفحه‌های خود، این عمل ننگین سعودیان وهابی را ثبت و به نسل‌های آینده منتقل خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

دشمنی با مسلمانان و کافر و مشرک دانستن دین‌باوران و ضرب و شتم و آزار رساندن به برادران ایمانی، سیمایی زشت و هولناک از وهابیت نمودار ساخته است. فرقه‌ای خرابکار و آنارشیزست که شعارش تخریب، ویرانگری، تفرقه‌افکنی، قساوت و وحشی‌گری است. مهم‌تر از همه اینکه، رفتار وهابیان با شیعیان، بسیار مغرضانه و وحشیانه‌تر از رفتارشان با پیروان سایر فرق اسلامی است. رفتاری که از ریشه‌هایی کاملاً غیر منطقی و خصمانه ناشی شده است. گفتنی است که دشمنی وهابیت با تشیع با وجود تغییر و تحول دیدگاه‌های اصلی آنها، یک موضع ثابت و همیشگی بوده است. هر چند که این دشمنی، شامل سنی‌های غیر حنبلی نیز می‌شود؛ اما تضاد آنها با تشیع، بنیادی‌تر و عمیق‌تر بوده است و این مسئله که متناسب با زمان و اوضاع و انگیزه‌های مذهبی و سیاسی خاص، آنان را به خصومت با شیعیان برانگیخته است؛ مسئله‌ای است که با سیاست‌های استعماری غرب و آمریکا در منطقه و جهان اسلام نیز گره خورده است.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۷۹)، *تحلیلی نو بر عقاید وهابیان*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۲)، *تاریخ الکامل*، ترجمه حمیدرضا آذیر، ج ۱۱، تهران: انتشارات اساطیر.
۳. الهامی، داود (۱۳۷۸)، «مقاله وهابیت و کشتار مسلمانان»، *مجله مکتب اسلام*، ش ۳.
۴. امین، سید محسن (۱۳۷۶)، *تاریخچه، نقد و بررسی وهابی‌ها*، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵. انصاری لاری، محمدابراهیم (۱۳۸۱)، *پیشینه سیاسی، فکری وهابیت*، قم: انتشارات بنیاد معارف اسلامی.
۶. برنجکار، رضا (۱۳۸۱)، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی طه.
۷. بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۳۳)، *تاریخ مذاهب اسلام*، ترجمه محمدجواد مشکور، تبریز: کتابفروشی حقیقت.
۸. حکمت، علی اصغر (۱۳۶۷)، *تجاوز آل سعود به حرم امن الهی*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱)، *نهضت‌های دینی - اسلامی معاصر*، تهران: انتشارات بهبهانی.
۱۰. دکمجان، هرایر (۱۳۷۲)، *جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۱. دهقان، عزت‌الله (۱۳۶۷)، *پیدایش وهابیت و عقاید وهابیان*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. رضوی، سید مرتضی (۱۳۶۸)، *برگی از جنایات وهابی‌ها*، ترجمه علی ضیایی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۳. سبجانی، جعفر (۱۳۶۴)، *آیین وهابیت*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. السعید، ناصر (۱۳۶۰)، *خاندان سعودی را بشناسیم از کجا تا به کجا*، ترجمه: ابومیشم (وحید)، مؤسسه علمی - تحقیقاتی الغدیر.

۱۵. عیسی زاده آملی، ولی الله (۱۳۸۳)، خوارج، تندیس فتنه، تهران: انتشارات میراث ماندگار.
۱۶. عظیمی، رقیه‌السادات (۱۳۷۴)، عربستان سعودی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۷. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۵)، سرزمین وحی، سرچشمه تشیع، قم: انتشارات حضور.
۱۸. کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۷۷)، نگاهی به پندارهای وهابیت، ترجمه محمدحسین رحیمیان، قم: انتشارات دفتر نشر الهادی.
۱۹. محمد، عبدالله (۱۳۷۰) وهابی‌ها را این گونه دیدم، ترجمه میثم موسایی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. محمودی، عباسعلی (۱۳۷۲)، وهابیت مسلک ضد اسلام، تهران: نشر مطهر.
۲۱. مرکز پژوهش‌های اسلامی الغدیر (۱۳۷۹)، چهره واقعی وهابیت، ترجمه حبیب روحانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۲. مسجدجامعی، زهرا (۱۳۸۰)، نظری بر تاریخ وهابیت، تهران: انتشارات صریر دانش.
۲۳. مشکور، محمدجواد (۱۹۷۶م)، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هـ.ق، تهران: انتشارات اشراقی.
۲۴. موثقی، سیداحمد (۱۳۷۸)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات سمت.
۲۵. همتی، همایون (۱۳۶۷)، نقد و تحلیلی پیرامون وهابی‌گری، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

26.<http://www.balagh.net/persian/kalam/kalamhistory/02/06/01.htm>